

با کیبوتر باز یا باز، کند همجنس یا همجنس پر واز، اما پسرش این موضوع را درک نمی‌کند، چنانچه اگر پسر قبول می‌کرد تا با دختری از طبقه خود ازدواج کند، نه دانشجویی که پدرش کارخانه‌دار است، وارد این جریان نمی‌شد و از آن سو، پدرش هم دچار این همه پریشانی نمی‌شد، چرا که پدر امیر علی، حتما در ذهنش با خودش محاسبه می‌کند که در صورت این وصلت، چطور می‌تولد برای پسرش عروسی بگیرد؟ اونگران تحقیر شدن پسرش است، چیزی که امیر علی از درک عاجز آن است. با این که در روز خولستگاری تشنه‌هایی از حقارت را حس می‌کند، باز به روی خود نمی‌آورد و به راه خود ادامه می‌دهد، محمد صادقی به عنوان ایفاگر نقش امیر علی، توسته از پس نقش بر بیاید اما اینکه این تقابل پدر و پسر از پس دو طرز نگاه متفاوت به زندگی، درآمده است یا خیر؟ این را مخاطب باید قضاوت کند.

پایان بندی سسر یال «بی همگان» متناسب با داستان است یا مانند برخی مجموعه‌ها بانار ضایعی تماشاگر به اتمام می‌رسد؟

البته که این سریال هنوز به وسط هم نرسیده است، و تنها پانزده قسمت از آن پخش شده است، این سریال نزدیک به چهل قسمت دارد و اتفاقات بسیار عجیب‌تری در راه است، اتفاقاتی که اصلا قابل حدس و انتظار برای تماشاگر نیست. به نظر من بینندگان منتظر باشند چرا که در همین میانه با رویدادهای از این داستان مواجه خواهند شد، که بسیار دور از ذهن است. اتفاقاتی که امیر علی را دچار پریشانی‌های بیشتر از این می‌کند. این فیلم برای جوانان ما درسی از زندگی است که علاوه بر نشان دادن معضلات روز اجتماعی، آنها را با مصلحت قبل و بعد از ازدواج روبرو می‌کند، و نشان می‌دهد تصمیم به ازدواج فقط محدود به دو نفر نیست، بلکه تا خانواده‌های زوج ادامه پیدا می‌کند. از این روز زندگی با یک شخص یعنی زندگی تولهان با خانواده او.

در نقش‌هایی که بازی می‌کنید، دخل و تصرف دارید؟

بله، در حدی که به کلیت کار لطمه نزنند. نویسنده، شخصیتی را خلق می‌کند که بر آمده از ذهنیت و تجربه زیسته اوست، آنچه که کارگردان ممکن است اضافه کند، گویای سلیقه‌های دیگر است، و آنچه که بازیگر با خود در تله‌ی درباره نقش، فکر می‌کند مسئله‌های دیگر است که ممکن است گاهی با کارگردان و نویسنده منطبق باشد و یا نباشد، ممکن است بازیگر و کارگردان به نکات جدیدی از شخصیت برسند که از دید نویسنده پنهان مانده باشد، این روند ادامه دارد تا جایی که حتی هر تماشاگر می‌تواند به تعبیر خودش کنش‌های شخصیت را از منظری دیگر بررسی کند، و به نتایج متفاوت‌تری برسد. این اعجاز هنر است که در آن حتی هر تماشاگر می‌تواند در مقام یک نویسنده و یا مولف باشد، چرا که مخاطب معمولاً ضمن دنبال کردن داستان، تخیل خلاقانه خود را باز گذاشته و به کار می‌گیرد و ذهنیت او در مواجهه با اثر ممکن است گاهی به مقام تالیف برسد. به این شکل بازیگر هم در مواجهه با اثر، دخل و تصرف خود را دارد که لازم است آن یافته‌ها را با کارگردان در میان بگذارد.

باز تاب این مجموعه را در میان مخاطبان چطور ارزیابی می‌کنید؟

احساس می‌کنم با توجه به این شرایط خاص که مردم درگیر بحران‌های اجتماعی شده‌اند، ارزیابی کار راحتی نباشد. من از شما می‌پرسم؛ در حال حاضر که بیشتر توجه مردم به اخبار است، کسی دل و دماغ دنبال کردن قصه را دارد؟

البته این سریال توانسته مخاطبین بیشتری را نسبت به مجموعه‌های دیگری که به صورت همزمان در حال پخش از تلویزیون هستند، کسب کند، اما به هر حال شرایط اجتماعی را نمی‌توان نادیده گرفت...

بله، به نظر من اگر این سریال در زمان مناسب‌تری بازپخش می‌شد، می‌توان در مورد آن قضاوت بهتری داشته باشیم.

از میان نقش‌هایی که بازی کردید، کدام نقش بیشتر در خاطر تان ماندگار شده است؟

نقش شیر علی خان در «یلدا» که قهرملی از خطه لرستان بود، نقش مهلب در «مختارنامه»، نقش رضاشهر در سریال «یلدا» از نقش‌هایی هستند که بازی در آنها را دوست داشتم.

در پایان از شما تشکر می‌کنم، وجود هنرمندانی چون شما، همیشه باعث دلگرمی مردم هستند، که به مدد حضورتان می‌توانند لحظات خود را دنبال کردن یک تریلر جذاب از قصه یک زندگی به دور از خبرهای نگران‌کننده سپری کنند...



او را می‌پذیرد.

در گذشته، بیشتر نقش‌های منفی بازی می‌کردید که به تازگی عمدتاً به ایفای نقش‌های مثبت بدل شده است، ارزیابی شما از این انتخاب‌ها چیست؟ آیا این اتفاق را مبارک می‌دانید؟

برای من همه نقش‌ها مبارک است، چرا که هر کدام برای من تجربه‌ای تازه بوده‌اند. من تمام نقش‌هایی را که بازی کرده‌ام دوست دارم و برای من نقش مثبت و منفی فرقی ندارد. هر دو باید آموخته و در خدمت داستان و تماشاگر باشند.

بیشترین ارتباط حسی را در این مجموعه با چه نقشی داشتید؟

قلم، بیشترین تقابل را با امیر علی پسرش دارد، چرا که این پدر و پسر در دو جنبه مخالف از لحاظ عقیده هستند، پدر درباره ازدواج امیر علی معتقد به همان مثل قدیمی است که می‌گفتند: کیبوتر

البته این تکنیک در سیستم متداکترینگ استانیسلاوسکی از مهم‌ترین کدهای ورود به نقش است...

از نظر تکنیکی بله، شما درست می‌گویید. من به عنوان بازیگر برای نزدیک شدن به یک نقش، آن را با تمام مسائل و حواشی‌اش، در ذهن مجسم می‌کنم و سعی می‌کنم بر این است که دیالوگ‌ها نه از زبان من، بلکه از زبان پدر امیر علی که در درون من زندگی می‌کند، بیرون بیاید، تا تبدیل به نقشی باورپذیر و تأثیرگذار برای مخاطب باشد، یعنی امیدوارم که این اتفاق افتاده باشد.

شخصیت قلم در ذهن شما چگونه تجسم شد؟

پدری خطاط و شیفته ادبیات که برای امرار معاش روی سنگ قبرها خط می‌نویسد. او آدمی شریف و مظلوم است که نمی‌خواهد به کسی آزار برساند. این شخصیت، با جزئیات خود در هماهنگی کامل است. وقتی شخصیت پر دازی در معرفی یک فرد به صورت منسجم عمل می‌کند، من می‌توانم او را مجسم کنم، و مخاطب هم